

Comparative interpretation of the verses of “Mawdat and Oli al-Amr” from the point of view of Allameh Tabatabai, Fakh Razi and Alusi

(Received: 19/05/1400 - Accepted: 22/08/1400)

Sareh Molaii pour¹

Abstract

The present article, with a descriptive-comparative method, seeks to examine the views of Allameh Tabatabai and Fakh Razi and Alusi in the interpretation of the verses of “Mawdat and Oli al-Amr”. In verse 23 of the Shura, “Mawdat” is love accompanied by obedience. According to these three commentators, the “Mawdat” of the Ahl al-Bayt (AS) is one of the principles of religion; Because this “Mawdat” causes obedience to the Ahl al-Bayt (AS) and a means to continue the work of the mission of the Prophet (PBUH). It will also be the best factor in the unity of the Muslims of the world. According to the verse “Oli al-Amr”, obedience to the words, behavior and approval of the Prophet is during obedience to God, and in the continuation, the application of the word “command” proves the infallibility of the “Oli al-Amr” and indicates the necessity of obedience to him. In the Shiite view, obedience to the “Oli al-Amr” encompasses all aspects of sovereignty, including political, social, and judicial sovereignty. But Sunni commentators differ greatly in determining the meaning of the “Oli al-Amr”. Hence the example of it; Rulers, warlords, religious scholars and jurists are considered to be righteous caliphs and people of authorized to loose and to bind. According to Fakh al-Razi, the family of Muhammad is the same as the five members of the “Aale Abba”, and to prove this point, he cites the narrations attributed to the Prophet (PBUH) and the Imams (AS). But Alusi considers the addressees of the verse

1. Student of the seminary, level 4 jurisprudence, Najmieh Sorkheh seminary, Semnan, Iran. sa.molaii8956@gmail.com

“Mowdat” to be the Quraysh and the relatives of the Prophet (PBUH). According to Fakhr Razi and Alusi, the verse “Oli al-Amr” proves the authority of “Qiyas” and Shari’a arguments (book, tradition, consensus and Qiyas).

Keywords: Mowdat verse, the verse “Oli al-Amr”, Qorba, Mowdat

سال پنجم

شماره اول

پایه: ۹

بهار و تابستان

۱۳۹۹

تفسیر تطبیقی آیات مودت و اولی الامر از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی و آلوسی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲)

ساره ملائی پور^۱

چکیده

مقاله حاضر، با روش توصیفی - تطبیقی، درصدد بررسی آراء علامه طباطبایی و فخر رازی و آلوسی در تفسیر آیات مودت و اولی الامر است. در آیه ۲۳ شوری، مودت عبارت از محبت توأم با اطاعت است. از منظر ابن سه مفسر، مودت اهل بیت (ع) جزء اصول دین به شمار می‌رود؛ زیرا این مودت، سبب پیروی از اهل بیت (ع) و وسیله‌ای برای تداوم کار رسالت پیامبر(ص) می‌شود. همچنین بهترین عامل وحدت مسلمانان جهان خواهد بود. طبق آیه اولی الامر، اطاعت از قول، فعل و تقریر پیامبر در طول اطاعت از خداوند قرار گرفته و در ادامه نیز اطلاق صیغه امر، عصمت اولی الامر را ثابت کرده و بر وجوب اطاعت از ایشان دلالت می‌نماید. در نگاه شیعه، اطاعت از اولی الامر، همه‌ی شئون حاکمیت از جمله: حاکمیت سیاسی، اجتماعی و قضایی را دربرمی‌گیرد. اما مفسران اهل سنت در تعیین مصداق اولی الامر اختلاف نظر فراوانی دارند. از این رو مصداق آن را؛ حاکمان، فرماندهان جنگ، عالمان دین و فقیهان، خلفای راشدین و اهل حل و عقد دانسته‌اند. از نظر فخر رازی، آل محمد، همان پنج تن آل عبا هستند و برای اثبات این موضوع، به روایات منسوب به پیامبر(ص) و ائمه (ع) استناد می‌کند. اما آلوسی مخاطب آیه مودت را قریش و خویشاوندان پیامبر(ص) می‌داند. از نظر فخر رازی و آلوسی، آیه اولی الامر، حجیت قیاس و ادله شرعیه (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) را به اثبات می‌رساند.

کلید واژه‌ها: آیه مودت، آیه اولی الامر، قربی، مودت

سال پنجم
شماره اول
پیاپی: ۹
بهار و تابستان
۱۳۹۹

مقدمه

اسلام، آخرین دین الهی و پیامبر اکرم (ص)، آخرین پیامبر است. دین اسلام با تمام احکامش تا قیامت دوام خواهد یافت؛ از این رو به مقتضای عقل و منطق، باید این نظام به دست کسی سپرده شود که ویژگی‌های وی، مانند رسول خدا (ص) باشد. مردم بدون شک احکام الهی را از او بگیرند و در عرصه‌های مختلف زندگی، بدون دغدغه به او رجوع کنند. او باید حافظ اسلام باشد و از درخت رسالت پاسداری کند. قرآن گواهی می‌دهد که، برای ادامه دین و آیین ابراهیم، آل یعقوب را جانشین وی قرار داد. اهل بیت (ع) را هم جانشین پیامبر اکرم (ص) برگزید تا رسالت وی را بر دوش کشند. دو آیه مورد بحث، این بزرگان را معرفی نموده و برخی ویژگی‌های مهم ایشان را بیان می‌نماید.

در آیه ۲۳ سوره شوری (آیه مودت) می‌خوانیم: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم (اهل بیت).

واژه «القربی» در این آیه، از نظر شیعیان و برخی مفسران اهل سنت، تأکید بر لزوم مودت خویشاوندان و نزدیکان پیغمبر اکرم (ص) دارد و منظور از «مودت»، محبتی است ویژه و مخصوص که، بازتاب و کنش بیرونی داشته باشد و دلبستگی محب را نسبت به محبوب اظهار می‌دارد.

در آیه ۵۹ سوره نساء می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی‌الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در این آیه اطاعت از «اولی‌الامر» در کنار فرمان به اطاعت از «الله» و «الرّسول» قرار گرفته و همین موضوع، باعث اختلافات و مباحثی در بین مفسران شیعه و سنی گردیده است. اولی‌الامر یعنی صاحبان امر؛ یعنی کسانی که به عنوان امیر بر گروهی از مردم گمارده شده‌اند یا حاکم بر عامه مردم و مرجع و ملجأ آنها در امور دینی، فکری، اجتماعی، سیاسی، نظامی و ... می‌باشند.

ضرورت بررسی تفسیر این آیه، آنجا روشن می‌شود که، این عنوان بیشتر در عرصه‌های سیاسی و نظامی استعمال می‌گردد. برطبق تفاسیر مختلف شیعه و سنی، منظور از اولی‌الامر در این آیه، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. پس ضرورت دارد، منشاء اختلاف این سه مفسر، مشخص شده و دلایل هر یک از مفسران در بیان تفسیر مربوط

به هر آیه بیان گردد. همچنین با توجه به اشتراکات و افتراقات تفاسیر، به تفسیر درست مربوط به این آیات دست یافته می‌شود. پژوهش پیش رو، به بررسی تفسیر آیه مودت و اولی الامر با تطبیق نظرات سه مفسر شیعه و سنی (علامه طباطبایی و فخررازی و آلوسی) پرداخته است. همچنین دلیل این اختلاف دیدگاه‌ها و همچنین نقدهای مطرح شده در مورد این تفاسیر را مطرح خواهد کرد.

بنابراین سوال اصلی این است که، دیدگاه علامه طباطبایی و فخررازی و آلوسی در مورد تفسیر آیه مودت و آیه اولی الامر و نکات اشتراک و افتراق نظرات این سه مفسر چیست؟ فرضیه تحقیق این است که، نظرات علامه طباطبایی و فخررازی و آلوسی دارای نقاط اشتراک و افتراقی می‌باشد.

با جستجو در پایگاه اطلاعاتی ایران داک، پایان نامه یا تحقیق مستقلی در این موضوع یافت نشد. کتاب «تفسیر تطبیقی آیه مودت» نوشته‌ی سیدمحمدعلی موسوی، کتاب «تفسیر تطبیقی» اثر دکتر نجارزادگان، مقاله‌ی «تدبری دیگر در آیه مودت» از عبدالله رضاداد؛ در مورد آیه مودت مطالب جامعی را ارائه می‌دهند؛ اما به صورت توصیفی و مقایسه‌ای بین نظرات چند مفسر، به این موضوع پرداخته نشده است.

تمام مفسران شیعه و جماعتی از مفسران اهل تسنن «القربی» در آیه مودت را به خویشان پیامبر (ص) تفسیر کرده و این آیه را، بیانی از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) به شمار آورده‌اند. بر این اساس، این آیه دلیل وجوب مودت آن چهارده نفر بر عموم مؤمنان است. البته این مودت زمینه ساز هدایت مردم و مصون ماندن آنان از هر نوع ضلالت است. پس فایده مودت به خود مؤمنان بازگشت داده می‌شود و همین مهم، ضرورت پرداختن به این موضوع را بیان می‌کند.

۱- وجوه اشتراک دیدگاه علامه طباطبایی، فخررازی و آلوسی درباره آیه مودت

در این بخش، به وجوه مشترکی که میان نظرات سه مفسر مذکور در مقاله ذیل آیه مودت، وجود دارد، پرداخته می‌شود.

۱-۱- مصادیق قربی

فخر رازی طی مقدمه‌ای، نظرات مختلف در مورد شأن نزول و خطاب آیه را، بیان می‌کند. او می‌نویسد:

۱. خطاب آیه به قریش است که خویشاوندان پیامبر بودند. پس به ایشان فرمود: «پاداشی نمی‌خواهم مگر این که، مرا دوست بدارید چون با شما خویشاوند و نزدیکم.» یعنی شما قوم من هستید و از غریبه‌ها به من سزاوارترید. پس زمانی که بر شما پشت کردم، حق نزدیکی و خویشاوندی را حفظ کنید و مرا اذیت نکنید و علیه من شورش نکنید.

۲. خطاب به انصار است. زمانی که پیامبر به مدینه رسید، حقوق و بدهی‌هایی به گردنش بود و دارایی نداشت. پس انصار مالی را جمع کردند و به ایشان دادند. پیامبر به ایشان برگرداند. پس این آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» نازل شد.

۳. قربی به معنی کسانی است که با عمل صالح به خدا نزدیک می‌شوند. اما در ادامه، با دلایلی ثابت می‌کند منظور از قربی، پنج تن آل عبا (علیهم السلام) هستند. فخر رازی چنین می‌نویسد: آل محمد (ص) کسانی هستند که بازگشت امرشان به اوست. کسانی که ارتباطشان محکم‌تر و کامل‌تر باشد، «آل» محسوب می‌شوند و شک نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) محکم‌ترین پیوند را با رسول خدا داشتند و این از دلایل محکمی است که، از احادیث متواتر استفاده می‌گردد. بنابراین لازم است که، آنها را «آل پیامبر» بدانیم. پس این چهار تن، ذی القربای پیامبر هستند و هنگامی که، این معنی ثابت شد، واجب است از احترام فوق العاده‌ای برخوردار باشند. شک نیست که پیامبر (ص)، فاطمه (س) را دوست می‌داشت و درباره او فرمود: «فاطمه پاره تن من است. آنچه او را آزار دهد مرا آزرده است.» با احادیث متواتر از رسول خدا (ص) ثابت شده است که، پیامبر (ص) علی و حسن و حسین (ع) را دوست می‌داشت و هنگامی که، این معنی ثابت شود، محبت آنها بر تمام امت واجب است. چون خداوند فرموده است: «وَأَنْبِئُوهُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ و از او پیروی کنید شاید هدایت شوید. (اعراف/۱۵۸) و نیز فرموده: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱)؛ برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود. از سوی دیگر، دعا برای آل محمد (ص) افتخار بزرگی به شمار می‌رود و لذا این دعا خاتمه‌ی نماز قرار داده شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ» و چنین تعظیم و احترامی در حق غیر آل محمد، دیده نشده است. بنابراین، همه این دلایل نشان می‌دهد که محبت آل محمد (ص) واجب است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷/۵۹۳-۵۹۷)

از نظر علامه طباطبائی، این که خطاب آیه را حمل بر قریش کنیم، اشکال دارد؛ چون معنای اجر وقتی تمام می‌شود که درخواست کننده آن، کاری کرده باشد و سودی به مردم رسانده باشد و در ازای آن مزد طلب کند، پس اجر وقتی معنا دارد که، رسول خدا قریش را هدایت کرده باشد و ایشان ایمان آورده باشند. پس در صورتی که پرسش شدگان در این سؤال کافر فرض شوند، معنای اجر تصور ندارد و در صورتی که مؤمن تصور شوند، دشمنی تصور ندارد تا به عنوان مزد بخواهند، دست از آن بردارند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸/۴۳)

۱-۲- ردّ درخواست مزد در مقابل رسالت

علامه طباطبائی، درباره‌ی تفسیر آیه‌ی: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» می‌گوید: «آن چیزی که درخواست اجر مزد در مقابل آن نفی شده، تبلیغ رسالت و دعوت دینی است.» (همان، ۱۸/۴۲)

خداوند متعال این معنا را از عده‌ای از انبیا، از قبیل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب (ع) حکایت کرده و نیز فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ» (انعام / ۹۰)؛ قرآن تذکری است برای تمام عالم، نه برای یک طایفه معین تا از آن طایفه مزد گرفته شود.

همچنین فرموده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا» (فرقان / ۵۷)؛ مزد من این است که یکی از شما بخواهد راهی به سوی پروردگارش انتخاب کند.

«یعنی دعوت مرا به اختیار خود بپذیرد. همین مزد من است و خلاصه چیزی به جز دعوت در کار نیست، نه اجری و نه مزدی.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۰/۱۸) پس این مودت امری است که باز به استجابت دعوت برگشت می‌کند. حال یا استجابت همه دعوت و یا بعضی از آن که اهمیت بیشتری دارد.

فخر رازی نیز مطلبی شبیه همین را بیان کرده است. او می‌گوید: طلب اجر به خاطر تبلیغ وحی، جایز نیست و وجوهی بر آن دلالت می‌کند:

خداوند متعال از قول اکثر انبیاء حکایت کرده که، ایشان طلب مزد و اجر نمی‌کنند و رسول ما، از بقیه انبیاء، برتر و با فضیلت‌تر است. پس به طریق اولی، به خاطر نبوت و رسالت اجر و مزدی نمی‌خواهد. از سوی، پیامبر (ص) به طور صریح در سایر آیات، طلب اجر را نفی کرده است. در نتیجه فرمودند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبا / ۴۷)؛ بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست.

از طرف دیگر، عقل نیز بر این موضوع دلالت می‌کند. زیرا تبلیغ بر پیامبر واجب است و درخواست پاداش به خاطر انجام کار واجب برای کمترین مردم هم سزاوار نیست. همچنین می‌دانیم که نبوت، برتر و افضل از حکمت است و خداوند متعال در توصیف حکمت فرمودند: «مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره / ۲۶۹) و در وصف دنیا فرمود: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء / ۷۷) پس عقل، مقابله‌ی برترین و بالاترین چیزها را با پایین‌ترین آنها نمی‌پسندد.

مهم‌تر از همه این که، درخواست پاداش موجب تهمت است و این قطعاً، به درستی و راستی نبوت لطمه می‌زند. (رازی، ۱۴۲۰: ۵۹۴/۲۷)

در ادامه فخر رازی، دلیلی برای نظر خود می‌آورد و می‌گوید: پیامبر (ص) می‌فرمایند: چیزی که من از شما می‌خواهم، در حقیقت مزد نیست. چون ایجاد محبت در بین مسلمین امری واجب است. آیه را حمل کنیم به زمانی که پیامبر (ص) خویشاوندان خود را به سوی خداپرستی دعوت می‌کرد. پس اجر رسالت، دوست داشتن و والاترین نزدیکان پیامبر است. (همان، ۵۹۵/۲۷)

۱-۳- هدف از وجوب مودت قربی

علامه طباطبایی، در مورد دلیل وجوب مودت قربی چنین می‌نویسد: مودتی که اجر

رسالت فرض شده، چیزی ماورای خود رسالت، دعوت دینی و بقاء و دوام آن نیست. بنابراین تفسیر آیه شریفه، هیچ تعابری با آیات دیگر که اجر رسالت را نفی می‌کنند، ندارد. در نتیجه؛ معنای آیه این می‌شود که، من از شما اجری درخواست نمی‌کنم. اما از آنجا که خدای متعال، مودت نسبت به عموم مؤمنین را که قرابت من هم از ایشانند، بر شما واجب نمود، من مودت شما نسبت به اهل بیتم را اجر رسالتم می‌شمارم. ایشان این شبهه را مطرح می‌کنند که، نمی‌توان منظور از قریبی را، اهل بیت آن جناب به حساب آورد، برای این که مقام نبوت در جایگاه تهمت قرار می‌گیرد. مردم می‌گویند پیغمبر خدا هم مانند سایر مردم مادی که، برای تأمین آتیه فرزندان خود تلاش می‌کنند، دین خدا را وسیله معاش فرزندان و خویشاوندان خود کرده است.

علامه طباطبائی در پاسخ به این شبهه می‌فرماید: مودت اهل بیت در آیه، به عنوان اجر خوانده شده است. چون اجری که در این آیه درخواست شده، نفعی است که، عاید خود بشر می‌گردد، نه عاید عترت؛ بنابراین دیگر مظنه تهمتی در کار نیست. ضمن این که آیه، در مدینه نازل شده و خطاب در آن به مسلمین است و مسلمانان هرگز به پیامبر خود که، با عصمت الهی مصون از هر خطاست، چنین تهمتی نمی‌زنند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸/۶۷)

از دیدگاه آلوسی نیز مودت پیامبر، در اصل برایش مزد نیست. چون بر مردم لازم است که صله رحم را به جا آورند. در نتیجه می‌بایست، ایشان به خاطر خویشاوندی، مورد تکریم واقع شوند. پس نفع آن کار به خودشان برمی‌گردد.

اگر گفته شود، معنی آیه این است که، هیچ مزدی مگر محبت شما به اهل بیتم و خویشاوندانم، از شما نمی‌خواهم بین این آیه و آیات دیگر که مطلقاً درخواست مزد را نفی می‌کنند، منافات به نظر می‌آید. نظر آلوسی در این باره چنین است:

گاهی (اجر) در مورد کار نیک و عمل خیر به کار می‌رود و گاهی پاداشی است که، کننده کار استحقاق آن را پیدا می‌کند و به عهده کار فرماست. برخلاف جزا که، اعم از پاداش و کیفر است و به هر دو اطلاق می‌شود؛ چنانچه در قرآن به هر دو معنا اشاره شده است: «وَجَزَاءُهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَحَرِيرٌ» (انسان/۱۲)؛ و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. در جای دیگر می‌فرماید: «... فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (انبیاء/۲۹)؛ کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد.

پس معلوم می‌شود مراد از اجر، در آیاتی که در آنها نفی اجر شده، اجر دنیوی است و هیچ یک از انبیاء آن را طلب نکرده‌اند؛ از این رو، مودت قریبی که در آیه آمده، اجر صوری (ظاهری) است نه اجر واقعی؛ چون اجر واقعی آن است که، نفعی به خود رسول برسد؛ ولی در اینجا به خود محب می‌رسد؛ زیرا که محبت قریبی، محب را به راه هدایت سوق می‌دهد و او را رستگار می‌کند. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۲/۲۵)

۲- مقایسه وجوه افتراق دیدگاه علامه طباطبایی، فخر رازی و آلوسی

درباره‌ی آیه‌ی مودت

در این بخش، وجوه افتراق بین سه مفسر درباره‌ی مصادیق «القربی» و تبیین مراد از لفظ «حسنه» مطرح می‌گردد.

۲-۱- مصادیق قربی

در بخش پیش، علامه طباطبایی و فخر رازی، نظر مشابهی درباره‌ی مصادیق «القربی» در آیه ذکر کردند و هر دو مفسر، آن را به اهل بیت پیامبر (ص) نسبت داده‌اند. علامه طباطبایی در تفسیرش، در ادامه نظرات سایر مفسرین را آورده و مورد نقد قرار داده است. ایشان طی استدلالی می‌فرمایند: بعضی گفته‌اند چون انصار، از خویشاوندان مادری پیامبر بودند و خواستند به ایشان کمک مالی کنند، این آیه خطاب به انصار نازل شد. این تفسیر نیز صحیح نیست. چون دوستی و علاقه انصار نسبت به رسول خدا (ص) به حدی شدید بود که دیگر حاجت به سفارش نداشت و کسی در آن شک و تردید ندارد. علاوه بر اینکه عرب، چندان اعتنایی به خویشاوندان مادری یعنی خویشاوندان زنان خود ندارند و می‌گویند: فرزندان ما فرزندانم پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما، فرزندان مردان بیگانه‌اند. همچنین می‌گویند: مادران مردم، ظرف و صدف پدید آمدن مردم اند و سلسله نسب‌ها، تنها به وسیله پدران حفظ می‌شود. این اسلام است که، زنان را در قرابت داخل و آنان را با مردان برابر و نواده‌های پسری و دختری را یکسان کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۴/۱۸)

از دیدگاه آلوسی، مخاطب آیه قریش است؛ گفته شده که ایشان مالی را برای پیامبر (ص) جمع کردند و خواستند که به او رشوه دهند تا از سب و دشنام به بت‌هایشان دست بردارد. پس پیامبر این کار را نکرد و این آیه نازل شد؛ در حالی که پیامبر (ص) با همه قریش، نزدیکی و خویشاوندی داشت. در جایی دیگر از قول ابن عباس گفته شده است: ایشان مالی را به پیامبر دادند تا به او کمک کنند. بنابراین که نیابت از ایشان باشد و بین پیامبر (ص) و ایشان قرابت و نزدیکی وجود داشت. چون آنها، دایه‌های پیامبر بودند. مادر عبدالمطلب سلمی دختر زید نجاریه، از ایشان بود. همچنین دایه‌های آمنه همان طور که، در بعضی تواریخ آمده، از انصار بود یا برای همه اعراب باشد؛ به دلیل قرابت و نزدیکی که بین همگی آنها با پیامبر (ص) وجود داشت. حاصل این که چیزی مگر دوستی خودم را از شما نمی‌خواهم و این که حقوق مرا به خاطر نزدیکیم به شما، مراعات کنید. این دستوری است که، بر شما لازم و واجب است. در جایی دیگر از قول ایشان می‌خوانیم: از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: پیامبر (ص) نزدیکی و خویشاوندی با تمام قریش داشت. پس زمانی که او را تکذیب کردند و از او پیروی نکردند، گفت: ای قوم! زمانی که از تبعیت من سر باز می‌زنید، نزدیکی من را با خودتان

را حفظ کنید و هیچ یک از اعراب از شما سزاوارتر و لایق‌تر نیست که مرا حفظ کند و یاریم نماید. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۲/۲۵)

علامه در نقد نظر آلوسی چنین می‌گوید: بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از مودت به قربی، مودت خود قربی است و خطاب در آیه به قریش است و یا به عموم مردم است. این وجه نیز اشکال دارد. زیرا مودت به قربی به طور مطلق پسندیده نیست تا اسلام بشر را به آن دعوت کند؛ با اینکه قرآن به طور صریح فرموده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» (مجادله/۲۲)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرمود.

علامه در ادامه می‌نویسد: سیاق این آیه نمی‌تواند مخصص یا مقید آیه مورد بحث باشند تا در نتیجه مودت قریش نسبت به اقربای مؤمنین اجر رسالت قرار گیرد. به علاوه، وقتی منظور از این مودت، مودت خاصی باشد، یعنی محبت به خویشاوندان مؤمن، دیگر معنی ندارد تمامی قریش یا تمامی مردم، بدهکار چنین مزدی باشند. اسلام هیچ وقت مردم را دعوت نمی‌کند به این که، خویشاوندان را به خاطر رابطه‌ی خویشاوندی دوست بدارند، بلکه آن محبت به خویشاوندی که، اسلام بشر را به آن دعوت کرده، محبت فی الله است. بدون این که مسأله خویشاوندی کوچکترین دخلتی در آن داشته باشد. ما نمی‌توانیم بگوییم که مودت به قربی در آیه شریفه کنایه از همین صله رحم و احسان به ایشان و انفاق مال به آنان است؛ چون قرینه‌ای بر آن نداریم. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۵/۱۸)

۲-۲- تفسیر واژه (حسنه)

علامه طباطبائی درباره واژه حسنه چنین بیان می‌کنند: کلمه (حسنه) به معنای عملی است که، مورد رضای خدای سبحان باشد و در افزایش ثواب دهد. کلمه (حسن) در مورد عمل به معنای سازگار بودن آن با سعادت آدمی و با آن هدفی است که، او در نظر دارد. همچنان که زشتی و بدی عمل، بر خلاف این است. معنای (زیادتر کردن حسن عمل) این است که جهات نقص آن را تکمیل کندو زیادتر کردن ثواب عمل هم از همین باب است.

پس معنای آیه مورد بحث این است که هر کس حسنه‌ای به جا آورد، ما با رفع نواقص آن و زیادی اجر حسنی، بر آن حسنه می‌افزاییم که خدا آمرزگار است و بدی‌ها را محو می‌کند و خوبی‌های عمل را از عاملش ظاهر و بر ملا می‌سازد. (همان، ۶۸/۱۸)

از نظر فخر رازی، این آیه در مورد هر حسنه‌ای عمومیت دارد؛ جز این که، وقتی به

دنبال ذکر مودت فی القربی بیان شد، نشان می‌دهد منظور، تأکید بر همان مودت است. (رازی، ۱۴۲۰: ۵۹۶/۲۷)

علامه چنین می‌فرماید: بعضی از مفسرین گفته‌اند مراد از (حسنه) همان مودت به قربای حضرت رسول خدا (ص) است. مؤید این احتمال روایتی است که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» - تا چهار آیه - درباره مودت به قربای رسول خدا (ص) وارد شده و لازمه این تفسیر آن است که، این آیات در مدینه نازل شده و دارای یک سیاق باشد و در نتیجه، مراد از حسنه از حیث انطباقش بر مورد، همان مودت خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۸/۱۸)

آلوسی در این باره می‌نویسد: «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» یعنی هر حسنه‌ای که باشد، به دست می‌آوردند. گفته شده، منظور از حسنه، دوستی نزدیکان پیامبر (ص) است که از ابن سدی نقل شده است و این که، آیه در مورد ابوبکر نازل شده، به خاطر محبت زیادی که به اهل بیت و قصه فدک، داشته است. شاید اولی برتر و بهتر باشد. محبت آل پیامبر (ص) از بالاترین حسنات است و در اینجا اولیا، وارد حسنه‌ای می‌شوند که ما نیکویی آن حسنه را با دو برابر کردن ثوابشان، برایشان زیاد می‌کنیم. پس زیبایی حسنه هم به آن اضافه می‌شود. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۳۳/۲۵)

۳- بیان احتجاجات ائمه (ع) به آیه مودت

اهل بیت (ع) در موارد متعددی، در اثبات حق ولایت و منزلت شرافت خویش، به آیه‌ی مودت استدلال کرده و با منکرین خویش، از طریق این آیه احتجاج نموده‌اند. در ادامه، نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود.

۳-۱- احتجاج امام علی (ع) به آیه مودت

حضرت علی (ع) در ضمن خطبه‌ای برای اثبات منزلت و شرف خود، این گونه به آیه مودت استدلال کرده است: زمانی که خداوند رسول خود را قبض روح نمود، گروهی به قهقرا برگشتند (به اوامر و نواهی رسول پشت کرده و دوباره به راه ضلالت و گمراهی قدم نهادند) و راههای گمراهی، ایشان را هلاک ساخت. (در دنیا به تباهاکاری و در آخرت به عذاب همیشگی گرفتار شدند) و بر آراء و اندیشه‌های ناروا و نادرست خود اعتماد نمودند. (احکام را از پیش خود اشتباه بیان کرده و مردم را به پیروی از آن وادار می‌نمودند) و از غیر رحم و خویش رسول خدا، متابعت نمودند (برای شهوت رانی و دنیاپرستی امام علی(ع) را خانه نشین کرده) و دیگران را که لایق خلافت نبودند، روی کار آوردند و از وسیله هدایت و رستگاری یعنی (اهل بیت حضرت رسول) که، مأمور به دوستی آن بودند، دوری کردند و ساختمان (دین و ایمان) را از بنیاد استوارش انتقال داده، آن را در جایی که سزاوار نبود، ساختند. (سید رضی، ۱۳۷۹: ۶۶۰)

۳-۲- احتجاج امام حسن (ع) به آیه مودت

حضرت حسن بن علی (ع) پس از شهادت پدر بزرگوارش برای مردم خطبه خواند و در اثنای سخنانش فرمود:

ای مردم، هرکس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هرکس نمی‌شناسد، بشناسد؛ من حسن بن علی هستم، من فرزند پیغمبرم، من فرزند وصی هستم، منم فرزند کسی که، مردم را به رحمت خداوند بشارت داد؛ منم فرزند آن کسی که، آدمیان را از عذاب خداوند بر حذر داشت، منم فرزند آن کسی که، مردم را به امر خداوند به سوی خدا دعوت کرد؛ من فرزند آن چراغ فروزان هستم. من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می‌شد و از نزد ما بر آسمان صعود می‌کرد. من از خاندانی هستم که خداوند پلیدی‌ها را از آنها برده و آنان را پاک و پاکیزه قرار داده است. (نیشابوری، بی تا: ۱۷۲/۳)

۳-۳- احتجاج حضرت زهرا (س) به آیه مودت

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام و مصادره فدک و خمس اهل بیت، حضرت فاطمه به مسجد رفت و در ضمن خطبه‌ای رسا، با استناد به آیه خمس، در نزد خلیفه اول چنین احتجاج نمود: «آنچه برای خداست، برای رسول خداست و آنچه برای رسول خداست، به ذی القربی تعلق دارد و ما ذی القربی هستیم. خداوند می‌فرماید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» (عابدی، ۱۳۸۳: ۷۰)

۴- آیات و روایات ناظر به دوستی اهل بیت (ع)

علاوه بر آیه مودت، در بسیاری از آیات قرآن و روایات، از جنبه‌های مختلف به دوستی اهل بیت (ع) اشاره شده است. در این جا تعدادی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱. سلم بودن ولایت اهل بیت (ع) که در قرآن بدان اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره/۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آوردید! همگی در آشتی درآیید. از امام علی (ع) و علی بن حسین (ع) و امام باقر (ع) روایت شده که فرمودند: (سلم) ولایت ماست. ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۳۱۴)

۲. دوستی اهل بیت (ع) سبب آمرزش خداوند می‌شود. در سوره طه آمده است: «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (طه / ۸۲)؛ و البته به آن کس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و نیکوکار گردد، سپس هدایت را بپذیرد، مغفرت و آمرزش من بسیار است.

حسکانی از امام باقر (ع) روایت آورده که فرمودند: «ثُمَّ اهْتَدَى يَعْنِي؛ به دوستی ما اهل بیت» (حسکانی، بی تا: ۳۷۵/۱) و همچنین ایشان فرمود: «ولایت ما اهل بیت را بپذیرید.» (همان)

۳. دوستی اهل بیت سبب اطمینان قلبها می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: «أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)؛ آگاه باشید که تنها یاد خدا آرام بخش دلهاست. ابن مردویه از امام علی (ع) روایت آورده که فرمودند: «هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر

فرمود این آیه در مورد کسی است که خدا و رسول خدا و اهل بیت مرا صادقانه دوست داشته باشد.» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۲۶۷)

۴. دوستی اهل بیت (ع) سبب نور در قیامت است. خداوند با دوستی اهل بیت (ع) انسان را نورانی می‌کند؛ زیرا در قرآن می‌فرماید: «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید/۲۸)؛ و نوری به شما عطا کند که بدان نور راه پیمایید و از گناه شما درگذرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

۵. راه اهل بیت (ع) همان راه خداست و دوستی آنان سبب راه‌یابی به قرب خدا می‌شود. همان طور که در قرآن آمده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/۱۰۸)؛ ای رسول ما! بگو روش من و پیروان من همین است که به سوی خدا با بصیرت دعوت کنم.

۶. نهی از قطع دوستی با اهل بیت (ع) که قرآن می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء/۱)؛ و بترسید از خدایی که به نام او از یکدیگر سؤال می‌کنید و از قطع رحم بترسید.

حسکانی در ذیل آیه ۱۷۸ سوره آل عمران این آیه را آورده و از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: «در حق رسول خدا و اهل بیتش و بستگانش نازل شد و سببش این بود که هر سبب و نسبی در روز قیامت، بریده و بی فایده است؛ مگر سبب و نسب پیامبر.» (حسکانی، بی تا: ۱۳۵/۱)

در بسیاری از روایات نیز بر مودت و دوستی اهل بیت (ع) تأکید شده است. از آن جمله می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

الف) اعطای حکمت؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر که ما اهل بیت را دوست بدارد و دوستی ما را در قلبش تحقق بخشد، چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری می‌شود و ایمان در دلش نو شود.» (برقی، ۱۴۱۶: ۶۱/۱)

ب) اکمال دین: پیامبر (ص) فرمودند: «دوست داشتن اهل بیت و فرزندانم، کمال دین است.» (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۵۹)

ج) پاکیزگی دل: امام محمدباقر (ع) می‌فرماید: «کسی به ما محبت نمی‌کند و ما را دوست نمی‌دارد مگر این که خدا قلبش را پاک کرده؛ و خدا قلب کسی را پاک نمی‌کند مگر این که تسلیم ما کند. وقتی او را تسلیم ما کرد، خداوند او را از عذاب شدید روز حساب و از خوف قیامت در امان نگه می‌دارد.» (مغربی، ۱۴۱۴: ۴۷۱/۳)

د) عامل وحدت مسلمانان: محبت اهل بیت (ع) یکی از نکات مشترک بین شیعه و اهل سنت است و این موجب وحدت مسلمین می‌گردد. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بِمَوَالَاتِكُمْ تَمَّتْ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ اتَّكَلَفَتِ الْفِرْقَةُ: با دوستی شماست که کلمه تمام و نعمت‌ها بزرگتر می‌شود و جدایی‌ها می‌پیوندد.» (صدوق، ۱۴۰۴: ۶۱۶/۲)

۷. محبت اهل بیت، نشانه ایمان: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هیچ کس ایمان نیاورده

است؛ مگر این که به اهل بیتم محبت کند. عمر بن خطاب گفت: علامت محبت به اهل بیت شما چیست؟ فرمود: این است. (و دست مبارک را به شانه علی زد.)» (عابدی، ۱۳۸۶: ۲۱۲)

۵- مقایسه وجوه اشتراکات دیدگاه علامه طباطبایی، فخر رازی و آلوسی درباره‌ی آیه‌ی اولی الامر

در این بخش، نظرات مفسران مورد نظر در مقاله، پیرامون آیه‌ی اولی الامر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹) بررسی می‌گردد. در ابتدا وجوه مشترک در آراء تفسیری ایشان مطرح می‌شود.

۱-۱- اطاعت رسول، هم سنگ اطاعت خدا

فخر رازی می‌گوید: آنچه از رسول خدا نقل شده، یا قول و سخن اوست یا فعل و عمل او. اما اطاعت از قول پیامبر واجب است. به خاطر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»، اما واجب است به افعال پیامبر هم اقتدا کنند، مگر این که فعل پیامبر با دلیلی تخصیص خورده باشد. سپس خداوند در آیه‌ی دیگر در وصف پیامبر فرمود «فَاتَّبِعُوهُ» و این فعل امر است.

«أَطِيعُوا اللَّهَ»، اقتدا کردن به پیامبر در همه‌ی افعالش را واجب می‌کند و «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» اقتدا کردن به پیامبر در همه سخنانش را واجب می‌کند و شکی نیست این‌ها دو اصل معتبر در شریعت هستند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۱۴)

از نظر علامه طباطبایی، نیز «أَطِيعُوا اللَّهَ» به این معناست که ما خداوند را، در آنچه از سوی پیامبر عزیزش به سوی ما وحی کرده، اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را بکار بندیم؛ و اما اطاعت رسول گرامیش دو جنبه دارد، یکی جنبه تشریح، بدانچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده، یعنی همان جزئیات و تفصیلات احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آنها تشریح کردند، دوم یک دسته دیگر از احکام و آرایبی است که آن جناب به متقاضی ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر می‌کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۶/۴)

۲-۵- عدم تطابق اولی الامر با امراء و علما

از نظر فخر رازی، نمی‌توان از این آیه، علماء را اراده کرد. چون خداوند فرمود «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» این خطاب به تمامی مؤمنین به صورت مطلق است و کلمه (شیء) مخصوص امر دین است، به دلیل آنچه بعدش آمده است و معنا می‌شود: ای مؤمنین!

شما اگر در امری از امور دینی با اولی الامر تان درگیر و دچار نزاع شدید، پس به خدا مراجعه کنید. یعنی به کتاب خدا و رسول یعنی سنت رسول الله (ص)؛ شکی نیست که این آیه موافق است با این که اولی الامر را حمل بر عالمان دینی کرد. چون برای عموم مردم بین امرا و سلاطین در بعضی کارها نزاع و درگیری ایجاد می شود؛ همچنین اقتضا دارد شرط را در آیه داخل کنیم. چون اطاعت از امیران زمانی واجب است که با حق باشند؛ اما اگر آن را حمل بر اجماع کنیم، شرط در آیه داخل نمی شود. پس این برتر است. اطاعت خدا و رسولش قطعاً واجب است. از نظر ما، اطاعت اهل اجماع قطعاً واجب است. اما اطاعت از امیران و سلاطین به طور قطع، واجب نیست؛ بلکه در بیشتر موارد حرام است. چون آنها جز ظلم و ستم به چیزی امر نمی کنند. دیگر این که اعمال امیران و سلاطین، متوقف بر فتوای علماست و علما در حقیقت امیران امراء هستند. پس بهتر است که لفظ اولی الامر را بر علماء، حمل کرد.

اما اگر مراد از علماء مجتهدان باشد، مردم در مورد احکام دینشان با مجتهدان درگیر نمی شوند. صحیح است که از اولی الامر، اراده علماء بشود. زیرا مجتهدان هم بعضی شان با بعضی دیگر درگیر شده و مجادله می کنند و دلیل و حجت می آورند و به آنچه دلیل آورده اند، امر می کنند و گفته شده از اولی الامر اراده عامتر می شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۱۴)

علامه نیز همین نظر را با بیانی دیگر، مطرح می کند. ایشان می گوید: این که بعضی گفته اند: اولی الامر خلفا و یا امیران جنگ و یا علمای بزرگ که مردم از اقوال و آرای آنان پیروی می کنند می باشند! جواب این است که؛ اولاً آیه شریفه بر عصمت اولی الامر دلالت دارد و طبقاتی که نام برده شده، هیچ یک عصمت نداشتند. مگر علی (ع) که طایفه ای از امت معتقد به عصمت ایشان شده اند. ثانیاً اقوال نام برده، هیچ یک همراه دلیل نیستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۳۶/۴)

در ادامه فخررازی در تفسیر آیه «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» می گوید: کسی که از خدا و رسول اطاعت نکند، ایمان ندارد و این نشان می دهد که گناهکار از ایمان خارج می شود که حمل بر تهدید و ترساندن است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۱۶)

علامه طباطبایی در این مورد می نویسد: آیه اشاره دارد به این مطلب که مخالفت این دستور، از فساد است که در مرحله ایمان باشد. معلوم می شود این دستور، ارتباط مستقیم با ایمان دارد. مخالفت با آن نشان می دهد شخص، تظاهر به صفات ایمان به خدا و رسولش می کند، اما کفر باطنی خود را می پوشاند و این همان نفاق است که آیات بعدی بر آن دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۳/۴)

ألوسی می گوید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» متعلق به جایی است که نزاع واقع شده باشد و در آن هنگام، نیاز است از مخالفت، پرهیز شود. همانا ایمان به خدای متعال اطاعت امرش را واجب می کند و همچنین است ایمان به روز قیامت. به خاطر این که کسانی که با این امر مخالفت می کنند، عقاب می شوند. (ألوسی، ۱۴۰۵: ۳/ ۶۵)

۵-۳- اطلاق امر، دلالت بر عصمت اولی الامر

فخر رازی در مورد دلیل عصمت اولی الامر می‌نویسد: بدان که قول خدا «و اولی الامر منکم» از نظر ما دلالت دارد بر اینکه اجماع امت، حجت است و دلیلش آن است که در این آیه خداوند به طور قطعی دستور داده که از اولی الامر اطاعت کنیم و کسی که خداوند به طور قطعی و یقینی، به اطاعتش امر کرده، باید معصوم از گناه و خطا باشد. از اطلاق امر به اطاعت از اولی الامر (بی قید و شرط) نتیجه می‌گیریم که آنان باید معصوم باشند. چون اگر اولی الامر معصوم نباشند، چه بسا به معصیت فرمان دهند. در آن صورت، اطاعت از آنان هم واجب است و هم حرام و اینجا تناقض پیش می‌آید. بنابراین ثابت می‌شود که اولی الامر باید معصوم باشند. حالا آن معصوم، یا تمامی امت هستند یا بعضی افراد امت.

علامه طباطبائی در مورد عصمت اولی الامر می‌فرماید: آیه شریفه بین رسول خدا و اولی الامر جمع کرده و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده است. لازمه مطلق بودن این امر، آن است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلم است، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده است. خلاصه این که منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا (ص) دارای عصمت باشند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴/۶۲۳)

۵-۴- دلالت آیه بر قیاس و ادله شرعیه

از نظر آلوسی، آیه دلیلی بر اثبات قیاس است. بلکه آیه تمامی ادله شرعیه را در بردارد. پس معنای اطاعت از خدا، عمل به کتاب قرآن است و اطاعت از رسول، عمل به سنت اوست و قیاس هم به نوعی انسان را به سوی قرآن و سنت سوق می‌دهد. چون موضوعی را که به صورت منصوص و مشخص حکمش بیان نشده و معلوم نیست، به چیزی که حکمش به صورت منصوص بیان شده، ارجاع می‌دهد و این از باب تمثیل به آن است و بنا را بر درستی آن حکم می‌گذارند و قیاس، چیزی غیر از آن نیست. از نظر فخر رازی نیز جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» دلالت می‌کند بر این که قیاس حجت است. منظور این است که اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید که حکمش در کتاب یا سنت یا اجماع به صورت نص یعنی آیات قرآن کریم نیامده، یا مراد، اختلاف در مورد چیزی باشد که حکمش در این سه به صورت مشخص و منصوص بیان نشده باشد، پس واجب است حکم آن را به احکامی که در مورد اتفاقات مشابه به صورت منصوص ذکر شده، برگردانیم و این کار قیاس است. پس ثابت شد که آیه دلالت بر امر به قیاس دارد.

۶- مقایسه وجوه افتراق دیدگاه علامه طباطبائی، فخر رازی و آلوسی

درباره آیه اولی الامر

در این بخش، اختلاف نظرها، بین سه مفسر پیرامون آیه اولی الامر مطرح می‌گردد.

۶-۱- تفاوت اطاعت خدا و رسول

از نظر علامه طباطبایی و فخر رازی، «أطیعوا الله» به این معناست که ما خداوند را، در آنچه از سوی پیامبر عزیزش به سوی ما وحی کرده اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کار ببندیم. پس در نتیجه اطاعت خدا و رسول به یک چیز برمی‌گردد. اما از نظر آلوسی، معنی «أطیعوا الله» اطاعت در واجبات است و «وأطیعوا الرسول» اطاعت در روش‌ها و سنت‌هاست و اطاعت از خدا واجب‌تر و برتر است. اگر اطاعت از پیامبر همراه با اطاعت از خدا باشد، توجه به جایگاه و شأن پیامبر (ص) است و این تفکر را تقویت می‌کند که آنچه در قرآن نیامده است، واجب نیست به آن عمل نمود و از اینجاست که در قول خدای سبحان نیامده (و اطیعوا اولی الامر منکم) تا بیان کند که اولی الامر، در اطاعت و فرمانبرداری، مانند رسول استقلال ندارند و در مراد از این جمله، اختلاف شده است.

۶-۲- دلیل تکرار (أطیعوا)

بنابر نظر فخر رازی، (أطیعوا) در این آیه تکرار شد. چون اقتضای مطلب، تکرار شدن است و چه بسا تکرار هم اقتضای فوریت داشته باشد و با تاخیر انجام نشود. در جمله «أطیعوا الله» کلمه اطاعت به الله اضافه شد و این نشان می‌دهد که اطاعت خداوند بر ما واجب است؛ تازمانی که ما بنده اویم و او اله و معبود ماست. پس به این صورت ثابت شد که منشاء وجوب اطاعت، بندگی ما و ربوبیت خداست و آن موضوع نشان می‌دهد بر تمامی مکلفین واجب است تا روز قیامت از خدا اطاعت کنند و این اصل در شرع معتبر است.

علامه می‌نویسد: اطاعت از رسول در واقع اطاعت از خدا نیز هست؛ چون تشریح‌کننده تنها خداست. زیرا اوست که اطاعتش واجب است. وجوب اطاعت رسول را هم منوط به اذن خدا است. این معنا باعث شده است که کلمه (اطاعت) در آیه تکرار شود تا بفهماند اطاعت خدا، یک نوع اطاعت است و اطاعت رسول، نوعی دیگر.

۶-۳- اولی الامر، اهل حل و عقد

فخر رازی در این باره می‌نویسد: جایز نیست اولی الامر، بعضی از امت باشند. چون خداوند متعال، اطاعت از اولی الامر را به طور قطعی در این آیه واجب کرد. وقتی اطاعت از آنان واجب شد، لازم است ما آنها را بشناسیم و به آنها دسترسی داشته باشیم و از آنها استفاده کنیم و می‌دانیم که ما، در این زمان خودمان نمی‌توانیم امام معصوم را بشناسیم و به او دسترسی نداریم. وقتی این حالت پیش آمد، دانستیم معصومی که مؤمنین امر شده‌اند از او اطاعت کنند، بعضی از امت یا طایفه‌ای از طوایف، نیستند. وقتی این موضوع رد شد، واجب است که منظور از آن معصوم در «اولی الامر»، اهل حل و عقد از امت باشند و آن قطعی است چون اجماع امت، حجت است. «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

بر اصل اجماع دلالت دارد، بر مسایلی زیادی از فروع اجماع هم دلالت دارد و ما بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم: به نظر ما، اجماع منعقد نمی‌شود مگر با قول و بیان علمایی که می‌توانند احکام خدا را از نصوص کتاب و سنت استنباط کنند و اینها در کتاب‌های اصول فقه، اهل حل و عقد نام دارند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۱۰)

علامه می‌گوید اگر منظور از کلمه اولی الامر اهل حل و عقد باشد، باید همه آنان معصوم باشند. درحالی که چنین چیزی، نه بوده و نه خواهد بود.

۶-۴- عصمت اهل حل و عقد

علامه طباطبائی می‌گوید: اگر بین حل و عقد مسلمین و سایر جوامع تفاوتی است و اهل حل و عقد مسلمین معصوم از غلط و اشتباهند، از این باب نیست که نظیر خبر متواتر به طور مرسوم، خطا در آن راه ندارد؛ بلکه خدای متعال از خطا بودنش جلوگیری کرده است. عامل در مصونیت ایشان عادی و معمولی نیست. بلکه خارق العاده و از باب معجزه است و معلوم می‌شود که کرامتی خاص به آنان اختصاص پیدا کرده و ایشان را از هر شر و فساد حفظ می‌کند. در نتیجه از تباهی وحدت کلمه آنان جلوگیری می‌نماید و تا قرآن زنده است آن سبب نیز زنده است که با زندگی عملی امت دارای رابطه است.

بنابراین قرآن کریم باید حدود آن سبب را بیان کند و این منت را هم بر بشر بگذارد. همانطور که خداوند بر بشر منت نهاد و برای هدایتش قرآن و محمد (ص) را فرستاد و وظیفه امت را معلوم کرد، باید در همان قرآن وظیفه اجتماعی آن عده که نامش اهل حل و عقد است را برای خود آنها بیان کند، همانطور که برای پیغمبرش آن را بیان کرد. چرا بعد از رحلت ایشان در اختلاف‌هایی که پیش آمد و فتنه‌هایی که یکی پس از دیگری بالا گرفت، سخنی از این اصحاب حل و عقد به میان نیامد و اسم و اثری از اهل حل و عقد در هیچ کتابی دیده نمی‌شود و تنها آقای فخر رازی و بعضی از علمای بعد از او از این ماجرا باخبر شده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۳۱/۴)

جالب این است که خود فخر رازی هم همین اشکال را بر گفتار خود گرفته است به این بیان که این وجه، مخالف با اجماع مرکب است. زیرا اقوال در معنای اولی الامر از چهار قول خارج نیست. یکی این که اولی الامر خلفای چهار گانه اند. دوم اینکه امرای لشکرند. سوم اینکه علمای اسلامند. چهارم اینکه ائمه معصومینند. پس گفتن اینکه اولی الامر هیأت حاکمه معصوم‌اند، قول پنجمی است که مخالف با همه آن اقوال است و همه صاحبان آن اقوال با آن مخالف‌اند. سپس خودش جواب می‌دهد که در حقیقت، این نظریه، به نظریه سوم برمی‌گردد پس چنین نیست که خداوند عصمت را به اهل حل و عقد داده باشد. مگر اینکه بگویند این عصمت منتهی به عاملی خارق العاده نمی‌شود. بلکه اصولاً تربیت عمومی اسلام بر اساسی دقیق پی‌ریزی شده که خود به خود این نتیجه از آن بدست می‌آید که اهل حل و عقدش دچار خطا و اشتباه نمی‌شوند. البته؛ این احتمال علاوه بر اینکه باطل است چون با ناموس عمومی منافات

دارد. اشکال دیگر اینکه اگر رأی اولی الامر به معنای اهل حل و عقد، چنین پشتوانه‌ای شکست ناپذیر دارد، نباید هرگز فساد و خطایی در عالم اسلام رخ دهد. پس این همه فساد از کجا آمده است؟

۶-۵- اولی الامر یعنی ائمه اطهار (ع)

فخر رازی چنین می‌گوید: اطاعت از اولی الامر، مشروط به شناخت آنها و دسترسی به آنهاست. اگر بر ما واجب می‌شد که قبل از شناخت آنها از ایشان اطاعت کنیم، تکلیف بما لا یطاق بود و اگر بر ما واجب می‌شد وقتی آنها را شناختیم، از ایشان اطاعت کنیم، این واجب کردن، مشروط می‌شد و ظاهر قول خداوند، اطلاق را می‌رساند و اگر لفظ (أطیعوا) در حق رسول مطلق باشد، واجب است در حق اولی الامر هم مطلق باشد. دوم اینکه خدای متعال به اطاعت از اولی الامر دستور فرموده است و اولی الامر جمع است. ولی در یک زمان تنها یک امام حضور دارد و حمل کردن یک لفظ جمع (اولی الامر) بر یک نفر، خلاف ظاهر است. مانند (نساء) و (ابل) و (خیل) که همگی اسم برای جمع هستند و مفرد آنها از آن لفظ نیست. همچنین اگر در جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» مراد از اولی الامر امام معصوم باشد، واجب است که گفته شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۱۰)

علامه، در این باب می‌نویسد: اشکالاتی بر قول ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بیان گردیده است. از آن جمله:

۱. اولی الامر بودن اهل بیت (علیهم السلام) نیاز به معرفی صریح از ناحیه خدای متعال و پیامبر گرامی او دارد. پاسخ این اشکال از طریق آیات و روایات بیان شده است. آیه ولایت و تطهیر و... و همچنین روایاتی مانند حدیث سفینه و حدیث ثقلین که رسول خدا (ص) در آن حدیث، این موضوع را بیان فرمود.

۲. اطاعت اولی الامر کردن منوط به این است که، مردم آنان را بشناسند چون اگر نشناسند، تکلیف مردم به اطاعت از آنان تکلیف به ما لا یطاق است. جواب: شرط اطاعت، معرفت است آن هم به طور مطلق. او می‌گوید اولی الامر و اهل حل و عقد را خود ما می‌شناسیم و مصداقش را تشخیص می‌دهیم و هیچ احتیاجی به معرفی و بیان خدا و رسولش نداریم و راست هم می‌گوید. چون اولی الامر گناهکار، احتیاج به معرفی خدا و رسولش ندارند. ولی ما می‌گوییم؛ شناختن اولی الامر بی‌گناه و معصوم از هر معصیت و خطا، نیاز به معرفی خدا و رسول او دارد.

۳. همچنین تنازعی که در آیه بیان گردیده، تنازع مؤمنین در احکام کتاب و سنت است نه در احکام ولایت؛ گفتیم که غیر از خدا و رسول کسی اختیار تشریح حکم ندارد. حال اگر دو طایفه ای که با هم نزاع دارند، توانستند حکم کتاب و سنت را بفهمند باید آن را از کتاب و سنت استخراج کنند و اگر نتوانستند، از امام معصوم که در فهم حکم خدا از کتاب و سنت عصمت دارد، بپرسند.

۴. ما در عصری که زندگی می‌کنیم، دسترسی به امام معصوم و دریافت علم دین از او نداریم و همین خود دلیل است بر اینکه آن کس که خدا اطاعتش را بر امت واجب کرده، امام معصوم نیست، چون امت به چنین امامی دسترسی ندارد. جواب این است که اگر امروز امت اسلام به امام معصوم دسترسی ندارد، تقصیر خود اوست. زیرا این امت اسلام بود که به سوء اختیارش و به اعمال زشتی که انجام داد و ادامه دارد، خود را از امام معصوم بی بهره کرده و این محرومیتش مستند به خدا و رسول نیست. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۳۹/۴)

۵. همچنین علامه می‌گوید: اگر منظور از اولی الامر، خصوص ولی امر معصوم باشد، این اشکال وارد می‌شود که لزوماً باید جمع را بر مفرد حمل کنید و بگوید منظور از کلمه اولی الامر، ولی امر می‌باشد و این خلاف ظاهر است. استعمال جمع در مفرد، چیز نوظهوری نیست. هم در لغت و هم در قرآن شایع است. اگر لفظ جمع را اطلاق کنند و یکی از افراد آن را اراده کنند، این کار خلاف ظاهر است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۲۵/۴)

۶-۶- موضوع تنازع

فخر رازی از قول زجاج می‌گوید: «تنازعتهم» یعنی به اختلاف افتادید و هر گروهی گفت حرف، حرف من است و منازعه از نزاع گرفته شده که نزاع همان جذب است و منازعه عبارت است از این که، هر یک از دشمنان دلیلی صحیح را جذب کنند تا سخنشان را اثبات کنند؛ یا گفتگویی که سخنش را جذب کند و او را از آنچه نمی‌پسندد، جدا کند. از نظر علامه جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» فرعی را بر حصر موجود در ابتدای آیه می‌زند. جمله «أطيعوا الله» از آنجا که اطاعت خدا و رسول را واجب می‌کرد، نشان می‌دهد منظور، اطاعت در امور دینی است که متکفل رفع همه اختلاف‌هایی است که ممکن است در دین خدا پیدا شود و نیز برآورنده هر حاجتی است که ممکن است پیش بیاید. پس معنای آیه چنین می‌شود که شما مردم، باید تنها و تنها، خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت کنید نه طاغوت را؛ و این همان حصری است که گفتیم از آیه استفاده می‌شود. نتیجه آن، مضمون جمله مورد بحث است که می‌فرماید: پس اگر در امری تنازع کردید، آن را به خدا و رسول رد کنید. (همان)

۶-۷- کلمه تأویل از دید مفسران

فخر رازی در مورد معنای واژه تأویل چنین می‌گوید: «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی آنچه در این آیه به شما دستور دادم، برای شما بهتر است و بهترین عاقبت برای شماست. چون تأویل عبارت است از چیزی که شیء به آن بر می‌گردد و مرجع و عاقبت شیء می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۹/۱۰)

از نظر علامه «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی اگر حکمی را که در آن نزاع دارید، به خدا و رسول او برگردانید، بهتر است و یا اطاعت خدا و رسول و اولی الامر بهتر است.

کلمه تأویل در اینجا به معنای مصلحت واقعی است که حکم مورد بحث از آن منشأ می‌گیرد و سپس مترتب بر عمل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴۱/۴)

آلوسی می‌نویسد: «تأویلاً» یعنی عاقبت. (خیر)، صفت افعال التفضیل و برای نشان دادن کمال است. گفته شده مراد این است که در دنیا برای شما بهتر است و در آخرت هم عاقبت شما بهتر خواهد بود. زجاج می‌گوید: «اگر به خدا و رسولش رجوع کنید، بهتر است از این که خودتان بدون رجوع به ایشان، آن موضوع را تأویل کنید. پس تأویل به معنای برگرداندن به سرانجام و عاقبت می‌باشد و به معنای بیان مراد از لفظ است نه ظاهر لفظ؛ و هر دوی اینها حقیقت است و معنای دوم در عرف مردم، غالب است و تأویل مقابل تفسیر است.»

۷- نکات تکمیلی آیه‌ی اولی الامر

اطاعت در آیه اولی الامر، مربوط به امور اجرایی، سیاسی و اجتماعی در اداره جامعه می‌باشد. از این رو با اطاعت خدا که عمل به تعالیم نازل شده از طریق وحی است، تفاوت می‌کند. اطاعت اولی الامر نیز که در این آیه عطف به اطاعت رسول خداست، در مرتبه نخست اطاعت در امور اجرایی، سیاسی و حکومتی است. اکنون باید دید چه کسی صلاحیت دارد به طور مطلق از وی در این امور پیروی شود. شیعه می‌گوید: کسی که منصوب و معصوم است و از همه کس به تعالیم وحی آگاهی بیشتری دارد چنین صلاحیتی خواهد داشت. (نजारزادگان، ۱۳۸۳: ۳۱۲)

اگر طبق روایات اهل سنت مصداق اولی الامر در آیه شریفه را تنها درباره منصوبین از ناحیه پیامبر خدا (ص) بدانیم (که از جمله آنان فرماندهان سپاهیان اعزامی در عصر رسول خدا (ص) می‌باشند)، در این صورت می‌توانیم بر دیدگاه شیعه درباره نص بر تعیین اولی الامر تأکید کنیم. چون شیعه می‌گوید: اولی الامر منحصر در افرادی هستند که از ناحیه رسول خدا (ص) به امر خدا به عنوان امامان معصوم، منصوب و منصوبند. اهل بیت نباید گناه کنند؛ بلکه باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می‌گویند: خداوند دوستی هیچ گناهکاری را واجب نکرده است. با بررسی شأن نزول آیه مودت، می‌توان دریافت که خداوند محبت اهل بیت (علیهم السلام) را اجر رسالت قرار داد.

چنانکه پیامبر اسلام تصریح نموده است که اهل بیت، عامل اتفاق و امان از اختلاف و تفرقه است: «ستارگان اهل زمین را از غرق شدن نجات می‌دهند و اهل بیت، اتم را از اختلاف می‌رهاند.» (نیشابوری، بی‌تا: ۱۴۹/۳)

نتیجه گیری

در این مقاله به درستی فرضیه در تفسیر این دو آیه و نکات افتراق و اشتراک در نظرات این سه مفسر دست یافتیم.

شیعیان اعتقاد دارند پیامبر اکرم (ص) و دوازده امام بعد از ایشان، منزلت خاص و ویژه‌ای دارند. دوست‌داران اهل بیت (ع) از مودت ایشان بهره‌مند می‌شوند و کم کم به رنگ اهل بیت (ع) در می‌آیند. امامت، صراط مستقیم است و دوستی ائمه (علیه السلام)، موجب نزدیکی انسان به خداوند می‌شود. چنانکه در آیه ۵۷ سوره فرقان بدان اشاره شد.

بر اساس روایات شیعه و پاره‌ای از روایات بسیار مهم اهل سنت، اهل بیت (علیهم السلام) مصداق بارز «قربی» هستند. نکته مهم در آیه، کلمه مودت است که عبارت از محبت توأم با اطاعت می‌باشد.

این نکته بسیار مهم است که آیه نفرمود: اجر رسالت و پاداش پیامبر، نماز فراوان و روزه بسیار و حج پی در پی و ادای خمس و زکات و جهاد است؛ بلکه گفت «مودت»؛ تا نشان دهد که عشق به اهل بیت و گردن نهادن به فرهنگشان از همه آن حقایق بالاتر و برتر است. بلکه اگر این مودت در میان نباشد، فضیلتی برای هیچ یک از آن اعمال نخواهد بود و آن اعمال راهی به عرصه قبول حق نخواهد داشت.

تمام پیروان مکتب اهل بیت و اغلب دانشمندان اهل سنت معتقدند که مصداق آیه مودت، اهل بیت پیامبر اکرم (ص) یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) هستند و اجماع دارند که مودت اهل بیت واجب و جزء اصول دین است. همچنین محبت اهل بیت (علیهم السلام) بهترین عامل وحدت مسلمانان جهان خواهد بود. از نظر فخر رازی، آل محمد، همان پنج تن آل عبا هستند و برای اثبات این موضوع، به روایات منسوب به پیامبر (ص) و ائمه دیگر استناد می‌کند. اما آلوسی مخاطب آیه مودت را، قریش و خویشاوندان پیامبر (ص) می‌داند.

تمامی اهل سنت (به جز فخر رازی) اطاعت اولی الامر در این آیه را مشروط به شرط اطاعت خدا و عدم معصیت او می‌دانند. از این رو فخر رازی بر خلاف دیدگاه شیعه، اولی الامر را بر اهل حل و عقدی که معصوم باشند، تطبیق می‌کند. زیرا اگر آنان معصوم نباشند، خداوند محبت گناهکاران را واجب کرده است.

از نگاه دانشمندان شیعی از جمله علامه طباطبایی، مراد از اولی الامر با توجه به آیات قرآن و نیز تفسیری که از پیامبر خدا (ص) و ائمه (ع) رسیده، تنها امامان معصومند که اطاعتشان در این آیه، هم ردیف اطاعت خدا و رسول آمده است. شیعه برای اثبات این مطلب از دو راه استفاده کرده است.

۱. تحلیل درون قرآنی از آیه: در این آیه اطاعت از خدا و رسول واجب شمرده شده است. زیرا اطاعت رسول خدا، اطاعت خداست و یکی از اهداف رسالت انبیاء، اطاعت از آنان

است. همچنین قرآن هر کجا سخن از اطاعت از رسول خدا دارد، آن را به طور مطلق بیان کرده است. در آیه (اولی الامر)، اطاعت اولی الامر را نیز هم ردیف اطاعت رسول خدا (ص) به طور مطلق و بدون قید و شرط قرار داده است. بنابراین اولی الامر تنها معصومان خواهند بود که در احادیث متعدد از جمله حدیث ثقلین به آنان تصریح شده است و دیگران در این امر سهمی نخواهند داشت.

۲. استناد به احادیث: راه دوم در تفسیر اولی الامر در نگاه شیعه، استناد به احادیث است. از نظر شیعه اولی الامر در این آیه از ناحیه پیامبر خدا (ص) تفسیر شده است. احادیث شیعه درباره اولی الامر متواتر و برخی با سند صحیح اند. اولی الامر با اوصاف دیگر عترت پیوند دارد و به وسیله احادیث ثقلین، غدیر خم، حدیث کساء و نجوم تفسیر شده است. ایشان، مرجع حل منازعه های مردمنده. آنان به کتاب خدا و سنت و رسول او آگاهی کامل دارند. از این رو بر مبنای دین به نزاعها پایان می دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵ق): «روح المعانی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۲۱): «مناقب آل ابی طالب»، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۷ق): «الامالی»، قم: مؤسسه البعثه، چاپ اول.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴ق): «من لا یحضره الفقیه»، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
۵. برازش، علیرضا (۱۳۹۴ش): «تفسیر اهل بیت (علیه السلام)»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۶. برقی، حمدین محمد بن خالد (۱۴۱۶ق): «المحاسن»، قم: المجمع العالمی لأهل البیت (علیه السلام).
۷. حسکانی، عبیدالله بن احمد (بی تا): «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» بی جا: وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران.
۸. رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۹. سید رضی (۱۳۷۹ش): «نهج البلاغه»، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی تبلیغاتی امیرالمومنین (ع).
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش): «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طبری، محمد بن ابی القاسم (۱۴۲۰ق): «بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی»، قم: انتشارات اسلامی.
۱۲. عابدی، فداحسین (۱۳۸۳ش): «تفسیر تطبیقی آیه مودت»، بی جا: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
۱۳. مغربی، نعمان ابن محمد (۱۴۱۴ق): «شرح الاخبار»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۱۴. نیشابوری، ابوعبدالله (بی تا): «المستدرک علی الصحیحین»، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. نجارزادگان، فرج الله (۱۳۸۳ش): «تفسیر تطبیقی»، بی جا: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.

references

The Holy Quran

1. Alusi, Seyyed Mahmoud (1405 AH): "Roh Al-Maani", Beirut: Dar Al-Ehya Al-Tarath Al-Arabi, fourth edition.
2. Ibn Shahr Ashob, Muhammad Ibn Ali (1421AH): "Manaqib Al Abi Talib", Beirut: Dar al-Azwa, second edition.
3. Ibn Babawiyh (Saduq), Muhammad ibn Ali (1417 AH): "Al-Amali", Qom: Al-Ba'athah Institute, first edition.
4. Ibn Babawiyh (Saduq), Muhammad ibn Ali (1404 AH): "Man La Yahzoroh Al-Faqih", Qom: Qom Teachers Association, second edition.
5. Barazesh, Alireza (1394SH): "Tafsir Ahl al-Bayt (PBUH)", Tehran: Amirkabir Publications, first edition.
6. Barqi, Hamad Ibn Muhammad Ibn Khalid (1416 AH): "Al-Mahasin", Qom: The World Assembly for the Ahl Al-Bayt (peace be upon him).
7. Haskani, Obaidullah Ibn Ahmad (No Date): "Shawahed Al-Tanzil Leqawaeid Al-Tafzil" (No place): Ministry of Guidance of the Islamic Republic of Iran.
8. Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar (1420 AH): "Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)", Beirut: Darahiyah al-Tarath al-Arabi, third edition.
9. Sayyed Razi (1379SH): "Nahj al-Balaghah", translated by Mohammad Dashti, Qom: Amir al-Momenin Cultural and Propaganda Institute.
10. Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein (1374SH): "Tafsir Al-Mizan", translated by Sayyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publishing House.
11. Tabari, Mohammad Ibn Abi Al-Qasim (1420 AH): "Besharat Al-Mostafa Leshiah Al-Mortaza", Qom: Islamic Publications.
12. Abedi, Fada Hossein (1383SH): "Comparative Interpretation of the verse of Mawdat", (No place): World Islamic Sciences Center Publications, first edition.
13. Maghribi, Nu'man Ibn Muhammad (1414 AH): "Sharh al-Akhbar", Qom: Islamic Publishing Institute, second edition.
14. Neyshabouri, Abu Abdullah (No Date): "Al-Mustadrek Ali Al-Sahihin", Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
15. Najjarzadegan, Farajullah (1383SH): "Comparative Interpretation", (No place): World Islamic Sciences Center Publications, first edition.